

شناخت اسباب نزول معتبر: چرا و چگونه؟

اکرم السادات دهقانی^۱

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۳/۲۰

دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته معارف قرآن دانشگاه مفید تاریخ تأیید: ۹۵/۰۶/۱۴

چکیده

یکی از ابزارهایی که پژوهشگران قرآنی برای فهم بهتر مقصود آیات از آن بهره می‌برند، روایات اسباب نزول است. این درحالی است که متأسفانه به گزارش اکثر علمای علوم قرآن و حدیث، روایات ضعیف و غیر قابل اعتماد در میان این طیف روایات بسیار است. مقاله‌ی حاضر به دنبال دستیابی به راه‌های شناخت اسباب نزول قابل اعتماد و صحیح است و در این راستا قبل از هر چیز تلاشی دارد تا اهمیت ریزنگری و دقت نظر درگزینش این روایات را متذکر گردد.

واژگان کلیدی: اسباب نزول؛ شأن نزول؛ تفسیر قرآن کریم؛ روایات تفسیری.

مقدمه

اسباب نزول عبارت از اموری است که یک و یا چند آیه و یا سوره در پی آن‌ها و به خاطرشان نازل شده است و این امور در زمان نبوت رسول اکرم(ص) روی داده است. به عبارت دیگر:

الف- حادثه‌ای که نسبتاً مهم و جالب و یا سخت خطرناک و یا زشت بود، روی می‌داد.

ب- یا مردم سؤالاتی را با رسول اکرم(ص) در میان می‌گذاشتند.

ج- یا اوضاع و شرایطی برای مسلمین پدید می‌آمد که باید موضع‌گیری آن‌ها در برابر این اوضاع و شرایط، مشخص می‌شد.

در نتیجه به دنبال این امور، آیات و یا احیاناً سوره‌هایی نازل می‌شد. این آیات و سوره‌ها مطالبی را در باره‌ی آن حادثه و یا درجهت پاسخ به سؤالات مردم و یا تعیین موضع مسلمین بیان می‌کرد، و سرانجام نزول این آیات و سوره‌ها از این گونه امور ریشه می‌گرفت. (حجتی، ۱۳۷۴: ۲۰) البته باید توجه داشت که بسیاری از آیات و سوره‌های قرآن کریم فاقد سبب نزول خاصی هستند؛ یعنی ابتداءً و بدون این که به موجب خاصی مسبوق باشند، نازل شده و به هیچ حادثه و واقعه و یا پرسشی که همزمان با نزول وحی روی داده باشد مربوط نیستند. (حجتی، ۱۳۷۴: ۱۹)

1. Email: a.dehghany58@chmail.ir

این مقاله در راستای درک اهمیت شناخت اسباب نزول قابل اعتماد و دستیابی به روش شناخت این روایات، در دو قسمت پی‌ریزی‌گرفته است. قسمت اول، به بررسی نقش اسباب نزول در تفسیر قرآن کریم و همچنین میزان اعتبار این روایات اختصاص یافته است و قسمت دوم، به دنبال یافتن روش‌های شناخت اسباب نزول معتبر و صحیح آیات است.

لازم به تذکر است که در این متن عبارات سبب نزول و شأن نزول به صورت مترادف به کارگیری شده‌اند.

۱. نقش شناخت اسباب نزول در تفسیر آیات

سیوطی در «الإنقان» می‌گوید: «برخی گمان کرده‌اند که در این فن [شناخت اسباب نزول] فائده‌ای نیست، به دلیل این که این هم نوعی تاریخ است.» (سیوطی، ۱۳۸۴: ۱۱۱/۱) برخی دیگر از مفسران از جمله مرحوم علامه طباطبایی (ره) برای روایات اسباب نزول، نقشی کوچک و کمکی در این زمینه قائل شده‌اند. در کتاب «قرآن در اسلام» ایشان آمده است: «اساساً مقاصد عالی‌ه‌ی قرآن مجید که معارفی جهانی و همیشگی می‌باشد، در استفاده‌ی خود از آیات کریمه‌ی قرآن نیازی قابل توجه یا هیچ نیازی به روایات اسباب نزول ندارد» (طباطبایی، بی‌تا: ۱۷۶)؛ اما در جای دیگر از همان کتاب می‌گویند: «البته دانستن آن‌ها تا اندازه‌ای انسان را از مورد نزول و مضمونی که آیه نسبت به خصوص مورد نزول خود به دست می‌دهد، روشن ساخته و کمک می‌کند.» (طباطبایی، بی‌تا: ۱۷۶)

این دیدگاه علامه (ره) می‌تواند به روش تفسیری ایشان بازگشت داشته باشد که روش تفسیر قرآن به قرآن است و در مورد روایات، معتقدند که باید بر آیات عرضه گردد و بوسیله‌ی آیات تأیید گردد، نه این که آیه را تحت حکومت روایت قرار داد. ایشان به کلام خداوند تعالی استناد می‌کنند که می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ؛ و ما بر تو نازل کردیم این کتاب را که روشن‌گر هر چیزی است» (نحل/۸۹) و می‌گویند: «چطور می‌توان قبول کرد که قرآن بیان هر چیزی باشد، اما بیان خودش نباشد.» (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱۰/۱) ایشان حتی در مورد مصادیق آیات نیز معتقدند که برای شناخت مصادیق آیات هم باید به آیات قرآن مراجعه کنیم و به وسیله‌ی خواصی که خود آیات به دست می‌دهد، مصادیق آن‌ها را بشناسیم. (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱۰/۱)

اما اکثر دانشمندان علوم قرآن برای اسباب نزول، نقش عمده‌ای در تفسیر قرآن کریم قائلند. محققین علوم قرآن شأن نزول را از ابزارهای تفسیر قرآن به شمار آورده (سعیدی روشن، ۱۳۷۶: ۲۱) و آن را از جمله قرائنی می‌دانند که از قواعد هفت‌گانه‌ی تفسیر می‌باشد، مفسران در تفسیر آیات از آن کمک می‌گیرند و نقش مهمی در درک و فهم آیات دارد؛ چراکه آگاهی از حادثه یا پرسشی که آیات به مناسبت آن نازل شده به طور طبیعی در فهم آن آیات مؤثر است. (بابایی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۴۵). زیرا علم به سبب، مقدمه‌ی علم به مسبب است. (سیوطی، ۱۳۸۴: ۱۱۲/۱)

مرحوم آیت الله معرفت (ره) در این باره می‌فرماید: «شناخت شأن نزول آیات قرآن، نقشی بس مهم و خطیر در درک معانی قرآن کریم و حل مشکلات تفسیر در دو مورد اصول و فروع دارد. چنین شناختی پرده از روی بسیاری از آیات بر می‌گیرد. آیاتی که برای حل مشکلات زمان خود نازل شده‌است و در عین حال عمومیت دارد و کفیل حل مشکلات امت در طول زمان است و چه بسا وقوف نسبت به واقعه و مناسبت اولیه‌ای که نزول آیه را موجب شده‌است، بهترین وسیله برای کشف ابهام از مفهوم آیه به شمار آید، زیرا ناگزیر به آن واقعه اشاره‌ای دارد». (معرفت، ۱۳۷۱: ۳۹۶/۱)

بعضی از مفسران معتقدند، آن که به اسباب نزول آگاه‌تر بوده، فهم دقیق‌تر و وسیع‌تری در تفسیر داشته است. چنان که امیر مؤمنان (ع) پس از رسول خدا (ص) آگاه‌ترین و تواناترین مردم به تفسیر قرآن بوده است؛ زیرا احاطه‌ای که آن حضرت به اسباب و موجبات نزول آیات داشته، دیگران نداشتند. (رادمنش، ۱۳۷۲: ۱۱۶) البته در این مورد، نظر چهارمی هم هست و آن این که اصولاً دستیابی به تفسیر آیات قرآن بدون شناخت اسباب و زمینه‌های نزول آن‌ها امکان ندارد. واحدی نیشابوری، صاحب کتاب «اسباب نزول» می‌نویسد: «راه صحیح معرفت به آیات قرآن، بدون اطلاع از اسباب نزول ممتنع است.» (واحدی، بی‌تا: ۱۰)

سعیدی روشن، تحلیل جالب توجهی در این زمینه ارائه داده‌اند که نظر واحدی را نقد و بین قول علامه (ره) و آیت الله معرفت (ره) جمع می‌نماید: «قرآن کریم به تصریح آیات شریفه‌ی آن، راهنمای همه‌ی انسان‌ها در تمام اعصار است و از سوی دیگر همگان را دعوت به فهم و تدبّر آن می‌نماید [ایشان به آیه ۸۲ از سوره مبارکه نساء و آیه ۲۹ از سوره مبارکه ص اشاره می‌نمایند] و سرانجام در آیاتی تصریح دارد که قرآن، روشنگر و بیان‌کننده‌ی همه‌چیز است. نتیجه‌ای که از مقدمه‌ی یادشده به دست می‌آید این است که قرآن در ظهور و ارائه‌ی مقاصد

خویش مستقل از هر چیز دیگر بوده و حجت رسای الهی بر مردم است، هرچند مقاصد قرآن دارای درجات و مراتبی است که هرکس به مرتبه‌ای از فهم آن نائل می‌گردد و این‌گونه نیست که همگان به تمام اهداف آن دست یابند. بنابراین، نتیجه‌ای که از مقدمات مذکور به دست می‌آید، این است که شأن نزول می‌تواند فضای کلی نزول آیات شریفه و دواعی ویژه‌ی نزول آن‌ها را تبیین و تشریح نماید و از این لحاظ، کمک قابل توجهی در انتقال ذهنی خواننده ایجاد کند، اما چنین نیست که فقدان سبب نزول باعث عدم امکان فهم و تفسیر آیات قرآن گردد. چه این که سبب نزول، بیان مصادیق و زمینه‌هایی است که آیه‌ها در مورد آن‌ها القا شده است، اما غرض کلی حاکم بر نزول آیات، تشریح معارف و مقررات و دستورات اخلاقی و امثال و عبرت‌هایی است که برای همیشه جاری و ساری و درس‌آموز تمام انسان‌هاست». (سعیدی روشن، ۱۳۷۶: ۲۷)

دانشمندان علوم قرآن برای اسباب نزول، نقش‌هایی را در تفسیر قرآن کریم برشمرده‌اند که در پنج مورد خلاصه می‌شود: ۱- فهم بهتر مقصود آیه و برطرف کردن ابهام‌های آن؛ ۲- شامل نشدن تخصیص نسبت به سبب نزول؛ ۳- جلوگیری از توهّم حصر؛ ۴- دستیابی به حکمت تشریح حکم؛ ۵- روشن شدن موارد و مصادیق آیات. (ر.ک: زرکشی، ۱۴۰۸ق:ج:۱؛ وسیوطی، ۱۳۸۴:ج:۱؛ و زرقانی، بی‌تا: ج:۱؛ و حجتی، ۱۳۷۴: ۷۵-۱۰۲) بابایی می‌گوید: «هرچند تأثیر شناخت اسباب نزول در امور یادشده به خودی خود، امری ممکن است، ولی بررسی مثال‌هایی که برای آن ذکر کرده‌اند، نشان می‌دهد که تنها برای مورد اول و پنجم می‌توان نمونه‌های متعددی را ذکر کرد، ولی در سایر موارد، تأثیر یاد شده قطعی نیست و برای آن نمی‌توان در قرآن نمونه‌هایی یافت.» (بابایی و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۴۵)

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که فایده‌ی اسباب نزول در رفع ابهام، فهم بهتر مقصود و روشن شدن موارد و مصادیق پاره‌ای از آیات قرآن کریم منحصر می‌گردد. البته آیاتی که گفته می‌شود رفع ابهام و فهم مقصود آن‌ها متوقف بردانستن سبب نزولشان است، تنها تعداد انگشت‌شماری از آیات کریمه‌ی قرآن هستند. سیوطی در «اللاتقان» آیه‌ی طعام (مائده/ ۹۳)، آیه ۴ از سوره طلاق، آیه ۱۱۵ از سوره بقره، آیه ۱۵۸ از سوره بقره و آیه ۱۱۸ از سوره آل عمران را از این جمله شمرده است. (سیوطی، ۱۳۸۴: ۱۱۲/۱-۱۱۳) آقای حجتی نیز همین آیات را به عنوان نمونه‌هایی از برداشت‌های نادرست در تفسیر آیات به خاطر عدم اطلاع

از سبب نزول آن‌ها برشمرده‌اند. (حجتی، ۱۳۷۴: ۸۳-۹۵) مرحوم آیت الله معرفت (ره) و آقای سعیدی روشن‌آیه‌ی نسیء (توبه/ ۳۷) را نیز از این موارد دانسته‌اند. (معرفت، ۱۳۷۱: ۲۹۸/۱؛ و سعیدی روشن، ۱۳۷۶: ۲۷) البته سعیدی روشن معتقدند که: «با دقت در صدر و ذیل و سیاق هریک از این آیات و آیات متشابه و هم‌معنای این‌ها ابهام مذکور برطرف خواهد شد.» (سعیدی روشن، ۱۳۷۶: ۲۷)

به هرحال نقش اسباب نزول در فهم بهتر مقصود آیات و تعیین مصادیق آن چیزی است که کمتر کسی آن را کاملاً نادیده گرفته‌است. دکتر سیدمحمد باقرحجتی درباره‌ی فوائد شناخت اسباب نزول و اهمیت آن می‌گوید: «بدون تردید ساختمان تعبیر ورده‌بندی الفاظ و عبارات و سبک و اسلوب تعبیر قرآن کریم در حدّ گسترده‌ای تحت تأثیر سبب نزول آن قرار دارد. به عنوان مثال استفهام دارای مفاهیم و معانی متفاوتی از قبیل استفهام حقیقی و مجازی است که استفهام مجازی نیز خود دارای انواع و مفاهیم گوناگونی می‌باشد. اگر ما بخواهیم نفی و یا تقریر و یا معانی دیگر را از استفهامی که در آیات قرآن کریم مطرح شده است، بازبایم، ناگزیر باید از قرائن حالی و یا مقالی و یا علائم و نشانه‌های دیگری مدد بگیریم. اطلاع بر اسباب نزول است که می‌تواند به ما در رسیدن به چنین هدفی یاری دهد. اساساً آن مفسری را می‌توان از لحاظ صحت تفسیر و تحقیقش ارزیابی کرد و در نتیجه به اعتبار و ارزش تفسیرش واقف شد که هرچه بیشتر از اطلاعات گسترده و عمیق‌تری درباره‌ی اسباب نزول در خود به هم رسانده باشد.» (حجتی، ۱۳۷۴: ۷۱-۷۳)

۲. اعتبار احادیث سبب نزول

از آن چه گذشت مشخص می‌شود که اکثر صاحب‌نظران علوم قرآن برای اسباب نزول، نقش عمده‌ای در فهم بهتر مقصود و مصادیق آیات قائل هستند. این در حالی است که اکثراً بر ضعف روایات رسیده در این زمینه تأکید کرده‌اند. مرحوم علامه (ره) می‌گویند: «تتبع در این روایات و تأمل کافی در اطراف آن‌ها انسان را نسبت به آن‌ها بدبین می‌کند» (طباطبایی، بی‌تا: ۷۳). همچنین مرحوم آیت الله معرفت (ره) در این زمینه می‌گویند: «جلال‌الدین سیوطی نیز معتقد است احادیث صحیح در این زمینه بسیار ناچیز است و روایات دارای اسناد متصل در این باب در نهایت کمی است و در پایان کتاب خود حدود

۲۵۰ حدیث منسوب به پیامبر(ص) را نقل کرده که یا ضعیف و یا مرسل است؛ اگر احادیث مرسل را نادیده بگیریم، واحدی، که روایات شاذ و غیر معقول علل نزول را جمع کرده، نتوانسته است از جمع‌آوری روایات ضعیف و مجهول و آنچه که حجیت ندارد، دوری جوید. به‌عنوان مثال او روایات بسیاری از طریق کلبی از ابوصالح و نهایتاً از ابن عباس نقل می‌کند که سیوطی می‌گوید: سست‌ترین طریق تفسیر، طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس است.» (معرفت، ۱۳۷۱: ۳۰۲/۱)

در کتاب «اسباب یا زمینه‌های نزول آیات» نیز آمده است: «تأملی در روایات اسباب نزول، نشانگر آن است که غالب آن‌ها بدون ارزیابی سندی و مضمونی در کتب تفسیر و حدیث جای گرفته‌است. بررسی اجمالی محتوای این روایات با توجه به تناقض‌های زیاد و مخالفت‌های صریح آن‌ها با روح قرآن و مقاصد شرع مقدس و عقل سلیم و حقایق مسلم تاریخی، انسان را به این نتیجه می‌رساند که غالب این منقولات، ساخته و پرداخته‌ی ذهن روات می‌باشد. (سعیدی روشن، ۱۳۷۶: ۹۸)

راهیابی برخی از این روایات به کتب تفسیر و حدیث، ریشه در آفت مهلک و بومی جعل حدیث دارد که با انگیزه‌های سیاسی، مذهبی، کلامی و حتی عاطفی از زمان حیات رسول خدا(ص) شروع و پس از آن ادامه یافت. به طور مثال: در مورد شأن نزول آیه‌ی: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ﴾ (توبه/ ۸۴)، و هرگز بر هیچ مرده‌ای از آنان نماز مگزار و بر سر قبرش نایست. بخاری از عمر بن خطاب روایت می‌کند که وقتی عبدالله بن ابی، که از منافقین بود درگذشت، فرزند او به پیامبر(ص) مراجعه کرد و از ایشان خواست تا بر جنازه‌ی پدرش نماز بخوانند و پیامبر(ص) قبول کردند. عمر می‌گوید: به پیامبر(ص) گفتم: به او نماز می‌گزاری و حال آن‌که پروردگارت تو را از نماز گزاردن بر او نهی کرد؟ پیامبر(ص) گفت: خداوند مرا مخیر کرده و گفت: ﴿إِسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾ (توبه/ ۸۰) «چه برای آنان آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی [یکسان است، حتی] اگر هفتاد بار برایشان آمرزش طلب کنی، هرگز خدا آنان را نخواهد آمرزید» و من بیش از هفتاد بار طلب آمرزش کرده‌ام. عمر اضافه می‌کند: او منافق بود و پیامبر(ص) برای او نماز گزارد و سپس این آیه نازل گردید: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا...﴾ (توبه/ ۸۴). (معرفت، ۱۳۷۱: ۳۰۶/۱)

این حجر عسقلانی در توجیه کار عمر می‌گوید که او از آیه‌ی «إِسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ...» همان را درک کرده‌است که بیشتر اهل زبان درک می‌کنند و آن این که «او» برای تخییر نیست، بلکه برای بیان تساوی است. همچنین او استنباط کرده که «سَبْعِينَ مَرَّةً» برای مبالغه و به منظور بی‌اثر بودن است و از این رو نهی از استغفار، مطلق است و او درک کرده که مقصود نهایی از نماز بر میت، طلب آمرزش برای اوست و از این رو اراده‌ی پیامبر(ص) را برای نماز گزاردن بر عبدالله بن اُبی مورد انکار قرار داده‌است. (معرفت، ۱۳۷۱: ۳۰۸/۱)

آیت الله معرفت(ره) پس از نقل این روایت سبب نزول می‌گویند: «چگونه جهل پیامبر اسلام(ص) را (العیاذ بالله) نسبت به احکام اسلام تصور می‌کنند و مدح و منقبتی را برای عمر می‌سازند، اگر چه آن‌که با هتک قداست و کرامت پیامبر اسلام(ص) ملازم باشد. تعجب از قول این حجر است که چگونه عمر را شخصیتی والا و برتر در درک مسائل دینی و اطلاع از مفاهیم لغت تصور می‌کنند که پیامبر(ص) یعنی مبلغ شریعت و فصیح‌ترین مردم عرب از آن‌ها غافل بوده‌است.» (معرفت، ۱۳۷۱: ۳۰۷/۱-۳۰۹) وی در ادامه می‌گوید: «این است ارزش روایات مورد استناد در علل نزول آیات که در مهم‌ترین کتب حدیث آمده‌است، تا چه رسد به روایات بدون سلسله سند و مرسل و مجهول که این‌همه نشان می‌دهد روایات صحیح در این زمینه تا چه حد نا چیز است.» (معرفت، ۱۳۷۱: ۳۰۹/۱)

از دیگر سوی، منع کتابت احادیث، راه نقل به معنا را بیشتر از حدّ ضرورت به روی روایات باز کرد و به تبع، باعث شد تا از اعتبار روایات اسباب نزول کاسته شود، به طوری که تغییرات ناچیزی که در هر مرتبه نقل روایت پیش می‌آمد، گاهی بدان جا ختم می‌شد که اصل مطلب از میان می‌رفت؛ از این رو گاه درباره‌ی آیه‌ای شأن نزول‌های گوناگونی به چشم می‌خورد که از هیچ روی باهم توافقی نداشتند؛ البته این بدان معنا نیست که هر جا شأن نزول‌های مختلف، ذیل آیه‌ای واحد وجود داشت، بی‌شک نتیجه‌ی نقل به معنا بوده‌است. (طباطبایی، بی‌تا، ۱۷۵) سیوطی برای آیه‌ی «فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ...» و هر کجا بودید، روی‌های خود را به سوی آن بگردانید... (بقره/۱۵۰) پنج سبب نزول متفاوت را از طرق مختلف نقل نموده‌است. (سیوطی، ۱۳۸۴: ۱۲۲/۱)

خلاصه آن که اسناد و محتوای این‌گونه روایات به حدّی متزلزل است که بدرالدین زرکشی می‌گوید: «اکثر احادیث موجود مربوط به این موضوع، فاقد سند، ضعیف، بلکه مجعول است.»

(البرهان، ج ۲، ص ۱۵۶؛ به نقل از: سعیدی روشن، ۱۳۷۶: ۹۸)

۳. روش شناخت شأن نزول‌های معتبر

باتوجه به ضعفی که در اکثر روایات اسباب نزول وجود دارد و ازسوی دیگر با در نظر گرفتن تأثیری که آن‌ها در فهم دقیق‌تر آیات دارند، لازم است تا راهی برای برگزیدن روایات صحیح اسباب نزول و معیاری برای تشخیص آن‌ها وجود داشته باشد. با توجه به آن چه در کتاب‌های مربوط به اسباب نزول آمده است، به نظر می‌رسد برای دستیابی به این منظور، دو راه را حتماً باید پیمود:

۱- شناخت مصادر اسباب نزول که در تفسیر قرآن حجیت دارند و اخذ شأن نزول از آن‌ها

۲- ارزش‌سنجی روایات اسباب نزول.

در ادامه این دو راه مورد بررسی بیشتر قرار خواهند گرفت:

۳-۱. شناخت مصادر اسباب نزول که در تفسیر قرآن حجیت دارند:

برخی از صاحب نظران معتقدند مهم‌ترین مسأله در اسباب نزول، شناختن مصدر و مأخذ سبب نزول است. (سعیدی روشن، ۱۳۷۶: ۹۷) علما و دانشمندان حدیث و تفسیر گفته‌اند: مصادر شأن نزول آیات قرآن، قول پیامبر(ص) و صحابه و تابعین است، یعنی روایات مذکور از این افراد صادر شده است. (نجفی روحانی، ۱۳۷۲: ۷۴)

شکی نیست که قول رسول خدا(ص) با فرض یقین به صدور آن از ایشان، برای ما حجت است، اما در مورد قول صحابه و تابعین، اگر این دو گروه از رسول خدا(ص) نقل کلام نموده‌اند، در این صورت سبب نزول ذکر شده، کلام رسول الله است نه کلام ایشان. بحث در این است که آیا قول صحابه و تابعان، یعنی برداشت و اجتهاد شخصی آنان در تفسیر (اعم از بیان سبب نزول یا...) بدون این که آن کلام را به پیامبر(ص) نسبت دهند، حجیت ذاتی و استقلال دارد تا در این صورت به عنوان منبعی مستقل و معتبر در کنار سنت نبوی مطرح باشد یا خیر؟! در کتب علوم قرآنی، کمتر دیده می‌شود که به بحث حجیت روایات اسباب نزول به طور مستقل پرداخته شده باشد، اما از آن جا که این روایات، زیر مجموعه‌ی روایات تفسیری قرار داده شده‌اند (زرکشی، ۱۴۰۸ق: ۱۸۸/۲-۱۸۹؛ و الحسین المرعشی الداماد، ۱۴۰۵ ق: ۱۸۱)، در این مجال به بررسی حجیت روایات تفسیری پرداخته خواهد شد:

۳-۱-۱. حجیت قول صحابه در تفسیر

در این زمینه سه دیدگاه متفاوت وجود دارد:

دیدگاه اول

گروهی از صاحب‌نظران، اقوال تفسیری و شأن نزول‌های نقل شده از صحابه را حجت دانسته و معتقدند که این اقوال، ذاتاً دارای حجیت است؛ از جمله: زرکشی، ابن‌کثیر، ابن‌تیمیه و قرطبی از متقدمان و محمدحسین ذهبی از متأخران. (نصیری، ۱۳۸۵: ۱۵۸-۱۶۰)

به طور مثال، زرکشی در بحثی پیرامون تفسیر نقلی پس از بیان حجیت اقوال تفسیری صحابه هنگام نقل از پیامبر (ص) در ادامه می‌گوید: «اگر [صحابه] از روی مشاهدات خود اسباب [نزول آیات] یا قرائن را نقل می‌کنند، باز در درستی اعتماد به آن جای تردید نیست.» (زرکشی، ۱۴۰۸ق: ۱۸۸-۱۸۹)

حتی بعضی که قول صحابه را در سایر موارد حجت نمی‌دانند، در مورد شأن نزول، گفته‌ی آنان را حجت می‌دانند (دراسات فی علم الدرایه، ص ۵۸؛ به نقل از: نصیری، ۱۳۸۵: ۱۶۳-۱۷۰).

زرقانی نیز از جمله‌ی کسانی است که قول صحابه را در اسباب نزول حجت می‌داند و در «مناهل العرفان» چنین می‌گوید: «اگر سبب نزول از صحابه روایت شود، پس آن مقبول است، هرچند با روایت دیگری که آن را تقویت کند، پشتیبانی نشود و آن به این علت است که قول صحابی [در این مورد] از آن چیزهایی است که هیچ مجال اجتهادی در آن نیست. حکم آن حکم مرفوع به پیامبر (ص) است؛ زیرا بسیار بسیار بعید است که صحابی آن را از جانب خویش گفته باشد؛ چرا که آن خبری است که راه دیگری نیست در آن مگر شنیدن و نقل یا مشاهده و روایت.» (زرقانی، بی‌تا: ۱۱۴/۱)

کسانی که به حجیت ذاتی قول صحابه قائلند، عموماً به دو ویژگی آنان که عبارت است از: ۱- عدالت آن‌ها؛ ۲- اعتبار اجتهاد آن‌ها به سبب برخورداری از زبان عربی فصیح و بلیغ و قرار داشتن آنان در متن رخداد‌های نزول وحی و اسباب نزول، استدلال می‌کنند. (نصیری، ۱۳۸۵: ۱۵۸-۱۶۰) این درحالی است که ادله‌ای که اهل سنت برای حجیت قول صحابه و عدالتشان به آن‌ها تمسک می‌کنند، همگی قابل جواب و دفع می‌باشد. (نجفی روحانی، ۱۳۷۲: ۷۹)

یکی از پژوهشگران حوزه‌ی اسباب نزول در این مورد می‌نویسد: عادل دانستن صحابه آن هم با آن وسعت دایره‌ی شمولش که هر ملاقات‌کننده‌ی مؤمن با پیامبر (ص) را چه از راه دور ملاقات کرده باشد یا نزدیک، صحابه می‌دانند و اعتباردادن به اجتهاد آن‌ها باعث گردیده تا شأن نزول‌های ساختگی و دور از عقل و منطق بعضی صحابه قرن‌ها در کتاب‌های تفسیر به نام شأن نزول‌های معتبر برای آیات قرآن به ثبت برسد و برای کشف مراد آیات، مورد استناد

قرار گیرد که خروجی این امر برای هر انسان عاقلی مشخص است. در این صورت ما باید فریاد برآوریم که بر سر اسلام بلایی نازل شده و آن هم ناشی از دو چیز است: ۱- عادل دانستن صحابه؛ ۲- اطمینان کورکورانه به کتاب‌های حدیث که خوب و بد و صحیح و سقیم را با هم جمع کرده‌اند. (ابوری، بی‌تا؛ ص ۳۴۱)

دیدگاه دوم

شمار قابل توجهی از عالمان اهل سنت و نیز عموم صاحب‌نظران شیعه برای آراء تفسیری و اجتهادات صحابه حجیت ذاتی قائل نیستند و این اقوال را قابل نقد و بررسی می‌دانند. از علماء اهل سنت، ابن‌اثیر، حاکم نیشابوری، ابن‌خلدون و صبحی صالح از جمله کسانی هستند که به عدم حجیت قول صحابه در تفسیر قائلند و همان طور که بیان شد، عموم صاحب‌نظران شیعه نیز بر همین نظرند. (نصیری، ۱۳۸۵: ۱۶۳-۱۷۰) مرحوم میرداماد(ره) معتقدند: «حدیث موقوف [گفتار صحابی] ذاتاً فاقد حجیت است». (الحسینی المرعشی الداماد، ۱۴۰۵ق: ۱۸۱) در «نهایه الدرایه» به نقل از محقق ثانی(ره) و شهید ثانی(ره) نیز همین رأی آمده است. (نهایه الدرایه، ص ۱۹۸؛ به نقل از: نصیری، ۱۳۸۵: ۱۶۳-۱۷۰)

مرحوم علامه طباطبایی(ره) از جمله کسانی هستند که برای اقوال تفسیری صحابه هیچ‌گونه حجیتی قائل نیستند و می‌فرمایند: «شیعه به نص قرآن مجید، قول پیغمبر اکرم(ص) را در تفسیر آیات قرآن حجت می‌داند [کذا] و برای اقوال صحابه و تابعین مانند سایر مسلمین، هیچ‌گونه حجیتی قائل نیست، مگر از راه روایت از پیامبر(ص)، جز این که به نص متواتر ثقلین، قول عترت و اهل بیت(ع) را تالی قول پیامبر(ص) و مانند آن حجت می‌داند و از این روی در نقل و اخذ روایات تفسیری تنها به روایاتی که از پیامبر(ص) و ائمه اهل بیت(ع) نقل شده، اکتفا کرده‌اند.» (طباطبایی، بی‌تا: ۸۱-۸۲) البته مراجعه‌ی گاه‌گاه علامه به آرای تفسیری برخی از صحابه مانند ابن عباس و ابن مسعود، نشان می‌دهد که ایشان اقوال مطلق صحابه را مردود و غیر قابل اعتماد نمی‌دانند، بلکه به عنوان استشهاد، قول برخی صحابه‌ی بزرگ را می‌پذیرند، اما برای آن حجیت ذاتی قائل نیستند.

دیدگاه سوم

در میان صاحب‌نظران شیعی، مرحوم آیت‌الله معرفت(ره) در مورد اقوال تفسیری صحابه، دیدگاه خاصی دارند. ایشان برای تفسیر صحابی، ارزشی والا قائلند و می‌فرمایند: «برای تفسیر

صحابی در مجال اعتبار علمی و عملی ارزش و جایگاه والایی وجود دارد؛ چرا که ایشان ابواب علم پیامبر(ص) و طرق اتصال به او هستند و پیامبر[ایشان] را تربیت نمود و آموزش داد و موفق نمود تا واسطه‌هایی بین او و مردم باشند و وقتی نزد قومشان برگشتند، آن‌ها را انذار کنند. پس برای مردم چیزی صادر نمی‌نمودند، مگر از مصدر وحی الامین و چیزی نمی‌گفتند مگر از زبان گویای به حق المبین» (معرفت، ۱۳۸۳: ۹۸/۱)؛ البته ایشان برای حجیت و اعتبار اقوال اصحاب، دو شرط قائل هستند: ۱- صحّت اسناد به ایشان؛ ۲- بودن آن‌ها از اصحاب طراز بالای پیامبر(ص). (معرفت، ۱۳۸۳: ۹۸/۱)

ایشان در کتاب «تفسیر و مفسران» تصریح می‌کنند که سخنان صحابه به طور نسبی در اکثر موارد حجیت دارد. (معرفت، ۱۳۸۰: ۲۲/۲)

۲-۱-۳. حجیت قول تابعان در تفسیر

زرکشی در «البرهان» قول تابعان را هم پای قول صحابه در اسباب نزول حجت می‌داند. (زرکشی، ۱۴۰۸ق: ۱۸۹/۲) اما در «مناهل العرفان» آمده است: «اگر سبب نزول از تابعان باشد، مورد قبول نیست، مگر آن که صحیح باشد و راوی آن از ائمه‌ی تفسیری که اخذ از صحابه کرده‌اند باشد و روایت آن تابعی به سبب مرسله‌ی دیگری تقویت گردد». (زرقانی، بی تا: ۱۱۴/۱) سیوطی نیز همین شرط را برای قبول قول تابعی در مورد شأن نزول ذکر می‌کند. (سیوطی، ۱۳۸۴: ۱۲۰/۱) اما عموم صاحب نظران شیعه برای قول تابعان حجیتی قائل نیستند. وقتی سخن صحابه که هم عصر رسول خدا هستند، فاقد حجیت باشد، گفتار تابعان به طریق اولی فاقد حجیت است. (نصیری، ۱۳۸۵: ۱۶۳-۱۷۰) آیت‌الله معرفت نیز می‌گویند: «قول تابعان در تفسیر، تنها به عنوان شاهد یا مؤید نزد ما اعتبار دارد». (معرفت، ۱۳۸۰: ۲۲۲)

۳-۱-۳. حضور ناقل اسباب نزول در جریان نزول

از بحث‌های گذشته، یک مسأله هنوز باقی است و آن این که آیا ناقل شأن نزول، خود باید شخصاً شاهد ماجرا بوده و در جریان نزول حضور داشته باشد یا خیر؟! واحدی معتقد است که ناقل شأن نزول باید، جریان را مشاهده کرده باشد و یا از کسی که شاهد جریان بوده، آن را نقل نماید. سیوطی نیز نظر واحدی را نقل نموده و به نظر می‌رسد، او همچنین نظری دارد، چنان که در ادامه می‌نویسد: «محمد بن سیرین گفته: از عبیده در مورد آیه‌ای پرسیدم، گفت: از خدا بترس و از روی درستی سخن بگوی. کسانی که می‌دانستند قرآن در باره چه نازل شده، از دنیا رفتند.» (سیوطی، ۱۳۸۴: ۱۱۸/۱) اما آیت‌الله

معرفت(ره) معتقدند: «کسی که درگفته‌اش صادق و درآنچه می‌گوید موثق است و از حدس و گمان پرهیز می‌کند و جُز از روی علم و یقین خبری نمی‌دهد و روایتی نقل نمی‌کند، راستگو است، اگرچه آن که شاهد ماجرا نبوده باشد و به‌همین جهت است که به گفته‌ی برگزیدگان اصحاب، اعتماد می‌کنیم، اگرچه به حضور در ماجرا تصریح نکرده باشند و از همین قبیل است، اخبار تابعان و ائمه‌ی پیشوایان صادق بعد از آنان و نیز به همین علت است که به گفته‌های ائمه‌ی معصوم خود در تفسیر قرآن اعتماد می‌کنیم.» (معرفت، ۱۳۷۱: ۳۲۰/۱)

سعیدی روشن نیز معتقد است: اساساً شرط حضور ناقل اسباب نزول در جریان نزول که برخی از دانشمندان بر آن اصرار دارند، برای این است که اطمینان حاصل شود که گفته‌ی او از روی علم و خبرحسی است و نه از باب حدس و رأی و اجتهاد شخصی. بنابراین، اگر این اعتماد و اطمینان حاصل شد، سخن او را می‌توان پذیرفت، هرچند در صحنه‌ی نزول، شاهد و حاضر نباشد. (سعیدی روشن، ۱۳۸۴: ۱۰۷-۱۰۸)

باتوجه به آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که در مورد مصادر شأن نزول که دارای حجیت هستند، در میان شیعه، دو دیدگاه وجود دارد: ۱- دیدگاهی که معتقد است تنها روایات رسیده از رسول خدا(ص) و ائمه اطهار(ع) در این زمینه دارای حجیت است (دیدگاه علامه طباطبایی)؛ ۲- دیدگاهی که معتقد است، نه تنها روایات رسیده از رسول خدا(ص) و ائمه(ع)، بلکه اقوال صحابه‌ی طراز اعلای پیامبر در صورت صحت إسناد به ایشان، دارای اعتبار و دارای حجیت است، خواه شاهد و حاضر در صحنه‌ی نزول باشند یا نه. (دیدگاه آیت الله معرفت)

البته همان طور که اشاره شد، این که گروهی از مفسران شیعی برای اقوال تفسیری صحابه یا تابعان حجیت قائل نیستند، به این معنا نیست که برای قول صحابه‌ی جلیل القدر رسول خدا یا بزرگان تابعان، ارزشی قائل نیستند، بلکه به اقوال تفسیری ایشان به عنوان مؤید، اعتماد می‌کنند و آن را مورد استشهاد قرار می‌دهند که نمونه‌های آن را به وضوح می‌توان در کتب تفسیری شیعه و حتی «تفسیر المیزان» مشاهده نمود، اما آن را منبعی مستقل و معتبر در کنار سنت نبوی نمی‌دانند.

۲-۳. ارزش‌سنجی روایات اسباب نزول

اخذ روایات شأن نزول از مصادر قطعی و دارای حجیت، هرچند بسیار مهم و لازم است، اما کافی نیست؛ زیرا یک مسأله هنوز باقی است و آن این که ارزش و اعتبار روایات

اخذ شده از این مصادر چه مقدار است؟ آیا هر روایت شأن نزولی که از رسول خدا(ص) و ائمه معصومین(ع) یا صحابه‌ی جلیل‌القدر نقل شد، می‌تواند در تفسیر قرآن کریم مورد استناد قرار گیرد یا ابزاری برای کشف مراد آیات باشد؟ یک تأمل دقیق در روایات اسباب نزول نشان می‌دهد که غالب آن‌ها بدون ارزیابی سندی در کتب تفسیر و حدیث جای داده شده است و همچنین مسأله‌ی نقل به معنا جای این احتمال را باقی می‌گذارد که مضمون روایات دست‌خوش تغییرات شدیدی شده باشد. پس برای ارزش‌سنجی این روایات باید ملاک معتبر و دقیقی وجود داشته باشد و در این مورد بین محققان علوم قرآن، سه روش مشاهده می‌شود:

۱-۲-۳. روش بررسی با معیارهای علم درایه

از این دیدگاه، برای اطلاع از صحت روایات مورد بحث باید آن‌ها را با محک و معیارهای علم درایه سنجش کرد که متن و سند احادیث را دقیقاً بررسی نماید، زیرا بسیاری از این روایات ضعیف و غیر مستند است (رادمنش، ۱۳۷۲: ۱۲۳). به نظر می‌رسد که این روش یک مشکل اساسی را نمی‌تواند پوشش دهد و آن این است که با وجود صحت سند باز هم احتمال دس یا اعمال نظر یا تغییر محتوا به واسطه‌ی نقل به معنا وجود خواهد داشت.

۲-۲-۳. روش بررسی با مشابه روش‌های تاریخی

برخی معتقدند که بهترین راه برای بررسی روایات اسباب نزول روشی مشابه روش‌های تاریخی است. شاید به این دلیل که روایات شأن نزول نیز به نوعی گزارش تاریخی و خبر دادن از یک سری وقایع است که در گذشته رخ داده است. از جمله کسانی که این دیدگاه را دارند، مرحوم آیت الله معرفت(ره) هستند که می‌نویسند: «برای شناخت علل نزول آیات قرآن، راه‌ها و روش‌های تاریخی بیشتر تطبیق می‌کند و آن این است که آنچه درباره‌ی شأن نزول آیه نقل شده، ابهام آیه را برطرف و مشکل تفسیر آن را به طور کامل حل کند به نحوی که با ضرورت دین و عقل سلیم مخالفت و منافی نباشد که با صرف نظر از سند آن به خودی خود شاهد صدق بر صحت حدیث است». (معرفت ۱۳۷۱: ۳۰۱/۱) ایشان به طور کلی در مورد اخبار و روایات تفسیری برای سند، اهمیت چندانی قائل نیستند، بلکه شرط پذیرفته شدن آن‌ها را این می‌دانند که قراین درستی همراه آن باشد.

ایشان برای اعتماد به اخبار، شروطی قائل هستند و معتقدند: «خبر هر چند از نظر سند مرسل باشد، اگر دیگر شروط پذیرش را دارا باشد، پذیرفتنی است.» (معرفت، ۱۳۸۰: ۲۶/۲) از این رو، ایشان از جمله‌ی کسانی هستند که اخبار آحاد را در زمینه‌ی تفسیر با شروطی خاص، دارای اعتبار می‌دانند. (معرفت، ۱۳۸۰: ۲۲/۲-۲۶) به طور کلی می‌توان گفت که آیت الله معرفت(ره) در مورد روایات اسباب نزول به بررسی محتوایی معتقدند نه تکیه بر سند.

۳-۲-۳. روش بررسی سندی و عرضه‌ی محتوا بر قرآن کریم

علامه طباطبایی(ره) معتقدند: «سبب نزولی که در ذیل آیه‌ای وارد شده در صورتی که متواتر یا خبر قطعی الصدور نباشد، باید به آیه‌ی مورد بحث عرضه و تنها در صورتی که مضمون آیه و قرائنی که در اطراف آیه موجود است با آن سازگار بود، به سبب نزول نامبرده اعتماد شود.» (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱۷۶)

علامه(ره) از سویی به بررسی سندی بها می‌دهند و از سوی دیگر معتقد به بررسی محتوایی هستند، اما نه به روش مرحوم آیت الله معرفت(ره)؛ بلکه به روش عرضه‌ی محتوای روایات بر مضمون آیات و تصدیق آن با محتوای آیات.

ایشان می‌گویند: «روایات را باید با آیه تأیید نمود و تصدیق کرد نه این‌که آیه را تحت حکومت روایات قرار داد» (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱۷۶). علامه(ره) معتقدند که: «به این ترتیب اگر چه مقدار زیادی از اسباب نزول سقوط می‌کند، ولی آنچه از آن‌ها باقی می‌ماند، کسب اعتبار می‌کند.» (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱۷۶)

دو دیدگاه اخیر، نسبت به دیدگاه اول، عمیق‌تر و دقیق‌تر به نظر می‌رسد. نگارنده بسیار کوچک‌تر از آن است که بخواهد در مورد دیدگاه‌های این دو شخصیت بزرگ اظهار نظر نماید، اما به نظر می‌رسد استفاده از هر یک از این دو روش بستگی به نقشی دارد که استفاده کننده از این روایات، برای اسباب نزول در فهم مفاهیم آیات قائل است.

نتیجه گیری

اکثر دانشمندان علوم قرآن اسباب نزول را از ابزارهای تفسیر قرآن به شمار آورده‌اند که در فهم بهتر مقصود آیات و روشن شدن مصادیق آن نقش ایفا می‌کند. این درحالی است که عمده‌ی این روایات از نظر صاحب‌نظران ضعیف و غیر قابل اعتبار می‌باشد. بنابراین بذل توجه در

انتخاب و شناخت روایات اسباب نزول صحیح و معتبر از اهمیت به سزایی برخوردار است. این تحقیق نشان می‌دهد برای ایمن ماندن از تمسک به روایات مجعول و ضعیف در این باب، دو راه باید طی گردد: الف- شناخت مصادری از شأن نزول که دارای اعتبار و حجیت باشند و اخذ اسباب نزول از آنها؛ ب- ارزش‌سنجی این روایات.

در مورد مصادر شأن نزول، شکی نیست که قول رسول‌الله(ص) و ائمه معصومان(ع) با شرط یقین به صدور آن از ایشان، برای شیعیان حجیت دارد. در مورد اقوال تفسیری تابعان نیز شیعیان قائل به عدم حجیت ذاتی هستند، اما در مورد اقوال تفسیری صحابه در میان شیعیان دو نظر عمده وجود دارد. اکثر صاحب نظران برای اقوال تفسیری صحابه حجیت ذاتی قائل نیستند، اما برخی معتقدند که اقوال تفسیری صحابه با شرائطی، به طور نسبی در اکثر موارد حجیت دارند.

در مورد ارزش‌سنجی این روایات نیز سه روش در میان شیعه وجود دارد که به نظر می‌رسد استفاده از هر یک از این روش‌ها بستگی به نقشی دارد که استفاده‌کننده از این روایات برای اسباب نزول در تفسیر قائل است، که البته توجه به نظرات متفاوتی که در مورد نقش اسباب نزول در فهم آیات قرآن وجود دارد، حاکی از ضرورت کاوش و تأمل بیشتر در این زمینه است.

منابع

۱. ابوریه، محمود، الأضواء علی السنه المحمديه، نشر بطحاء، چ پنجم، بی‌تا.
۲. بابایی، علی اکبر (ودیگران)، روش‌شناسی تفسیر قرآن، الهادی، قم، چ اول، ۱۳۷۹.
۳. حجتی، سید محمد باقر، اسباب النزول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌جا، چ چهارم، ۱۳۷۴.
۴. حسینی مرعشی داماد، میرمحمد باقر، الرواشح السماویه، منشورات مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵ ق.
۵. رادمش، محمد، آشنایی با علوم قرآن، انتشارات رسالت قلم، قم، چ دوم، ۱۳۷۲.
۶. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان، داراحیاء الکتب العربیه، بی‌جا، بی‌تا.
۷. زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۸. سعیدی روشن، محمد باقر، اسباب یا زمینه‌های نزول آیات قرآن، انتشارات یمین، قم، چ اول، ۱۳۷۶.
۹. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الإیتقان فی علوم القرآن، ترجمه: مهدی حائری قزوینی، امیرکبیر، تهران، چ پنجم، ۱۳۸۴.

۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، بی‌جا، چ دوم، ۱۳۶۴.
۱۱. قرآن در اسلام، تصحیح: محمدرضا ستوده، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، چ دوم، بی‌تا.
۱۲. معرفت، محمد هادی، آموزش علوم قرآن، ترجمه: ابومحمد و کیلی، مرکز چ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، بی‌جا، چ اول، ۱۳۷۱.
۱۳. ———، التفسیر الأثری الجامع، مؤسسه التمهید، قم، چ اول، ۱۳۸۳.
۱۴. ———، تفسیر و مفسران، مؤسسه فرهنگی تمهید، قم، چ اول، ۱۳۸۰.
۱۵. نجفی روحانی، نجف، شأن نزول و نقش آن در تفسیر، پایان نامه، تربیت مدرس حوزه علمیه قم، ۱۳۷۲.
۱۶. نصیری، علی، رابطه متقابل کتاب و سنت، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۵.
۱۷. واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، تحقیق: کمال بسیونی زغلول، دارالکتب العلمیه، بیروت، چ اول، ۱۴۱۱ق